

خوب، بد، زشت

# من باهوشم

علیرضا متولی

مامان گفت: «نکند این حرف را به دوست هم بزنی! مگر نگفتی به خاطر اخلاق خوبت جایزه گرفته‌ای؟ پس اخلاق خوب یعنی چه؟ تو نباید به خودت مغرور شوی. باید به دوستانت هم کمک کنی. مواظب باش! غرور، گناه بزرگی است. تو باید به خاطر داشتن هوش زیاد، خدا را شکر کنی. یکی از راه‌های شکرگزاری خداوند، این است که به دیگران

هم کمک کنی.»

خیلی سخت بود؛ اما ماما راست می‌گفت. باید به دوستم زنگ می‌زدم.

چند روز پیش، وقتی به خانه رسیدم، ماما از دیدن جایزه‌ی توی دستم تعجب کرد و گفت: «این دیگر چیست؟» گفتم: «جایزه گرفته‌ام. چون بهترین شاگرد کلاس هستم؛ هم توی درس، هم در اخلاق.» ماما، من را بوسید و گفت: «آفرین به تو! باید قدر خودت را بدانی.»

همان شب، ماما دوستم، به من زنگ زد و از من خواست تا با پسرش کمی ریاضی کار کنم. من گفتم: «من نمی‌توانم برایش کاری انجام بدهم. او باید خودش درس‌هایش را بخواند.» ماما ناراحت شد. به من گفت: «چرا نمی‌خواهی به دوستت کمک کنی؟»

من گفتم: «خب من باهوش هستم، دوستم باهوش نیست. من نمی‌توانم به او کمک کنم!»



تصویرگر: سام سلماسی